

سابقه و تاریخچه زبان فارسی در اروپا نخستین آشنایی‌های اروپاییان با زبان فارسی

ع. روح بخشان



۱) در این مورد در منابع مختلف اطلاعات میسوط وجود دارد که آخرین آنها مجموعه سخنرانیهای سومین سمینار زبان فارسی است که با عنوان مسائل زبان فارسی در هند و پاکستان و بنگلادش (تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶) منتشر شده است.

2. Le Père Raphaël du Mans, Etatde la Perse en 1660, rédigé pour Colbert, introduction de Charles Schefer, Paris, Ernest Leroux, 1890

در نوشته حاضر از مقدمه بسیار مفصل و عالمانه شارل شفر بهره بسیار گرفته شده است.

۳) دکتر عبدالهادی حائری، نخستین رویاروییهای اندیشه‌گران ایرانی با دورویه تمدن بورژوازی غرب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص ۶۳۵.

از روزگاری که ملوانان چینی ترانه‌های سعدی را بر دریا بارها زمزمه می‌کردند و به آهنگ آنها پای می‌کوبیدند نزدیک به هفتصد سال می‌گذرد. این ترانه‌ها یا از راه زمین و هندوستان و بنگاله به چین راه یافته بودند و یا به همت بازرگانان و دریانوردان زنده‌دل ایرانی که در آن روزگاران یکه‌تازان پهله دریای (اقیانوس) هند بودند. همین ترانه‌های شیخ راه رسیدن «قندپارسی» خواجه شیراز را به بنگال صاف و هموار کرده بودند. در واقع امروزه کمی کمتر از هزار سال از حضور زبان فارسی در هندوستان و بنگاله می‌گذرد^۱ و از چندین قرن پیش تا اوایل قرن گذشته که هندوستان به تصرف انگلیس در آمد، زبان فارسی زبان رسمی، زبان درباری و زبان ادبی هند بوده است. تا بدانجا که در سده‌های دهم و یازدهم هجری کشیشان مسیحی که برای «تبشیر» و تبلیغ عیسویت به هندوستان می‌رفتند «ناگزیر بودند فارسی بیاموزند. زیرا که زبان فارسی نه تنها زبان رسمی [دربار] بلکه زبان جامعه باسواد و با فرهنگ هندوستان بود...»^۲ این کشیشان که از زمان رخنه پرتغالی‌ها در هند مستقر شده بودند با نوشتن کتابهایی به زبان فارسی در رد اسلام و تبلیغ مسیحیت ماجراهایی پدید آوردند که در منابع مختلف از جمله کتاب دکتر عبدالهادی حائری به آنها اشاره شده است^۳ و پرداختن بدانها از موضوع این نوشته بیرون است، بگذریم از این که این دست امروزه از آستینهای دیگر بیرون آمده است. همین قدر اشاره کنیم که یکی از این کشیشان به نام ژروم - اگر اوبه پیش از رفتن به هند هشت سال تحصیل فارسی کرده بود و در لاهور به کمک یکی از اهالی به نام عبدالصمد قاسم چند کتاب به فارسی نوشت به نام داستان مسیح، داستان پیدرو (بطر مقدس) و آینه حق‌نما. و یک کشیش دیگر دو کتاب اول را به لاتین ترجمه کرد و همراه متن فارسی در ۱۶۳۹ م/ ۱۰۱۸ خ در ایتالیا به چاپ رساند که در جای خود به ذکر آن خواهیم پرداخت.

سابقه آشنایی

غرض از ذکر این مقدمه، بی آنکه قصد تجاوز به حیطه کار و قلمرو پژوهشهای روانشاد استاد مشایخ فریدنی در میان باشد، این است که همانگونه که زبان فارسی در طی چندین قرن زبان رسمی و فرهنگی و حتی محاوره‌ای و تجاری سرزمینهای واقع در شرق ایران زمین بود، به همان سان در طی چندین سده یعنی از اواسط سلجوقیان تا اواخر صفویان زبان محاوره‌ای و بازرگانی و حتی رسمی بخش عمده‌ای از کشورهای واقع در غرب و شمال غربی ایران یعنی آسیای صغیر، شرق و جنوب شرقی اروپا بوده است.

حقیقت این است که در آن روزگاران سه زبان عمده در بخش متمدن عالم رواج داشته است: عربی در سرزمین‌های مرکزی، جنوبی و غربی قلمرو اسلام (خاورمیانه، شمال و مرکز آفریقا)، فارسی در سرزمینهای شرقی و شمالی آن و بخشی از اروپا و لاتین در بخش عمده اروپای مرکزی، جنوبی و غربی.

در زمینه حضور زبان فارسی در سرزمینهای شرقی و جنوبی اروپا و میزان گستردگی آن، صرف نظر از آنچه از مکاتبات فرمانروایان مغول یا پادشاهان اروپا می‌دانیم و در اینجا به آنها نمی‌پردازیم، چند دلیل عینی عمده وجود دارد:

● نخست وجود واژه‌های ایرانی و فارسی در زبانهای فرنگی که گاه عیناً و گاه با تغییراتی در شکل یا محتوا، مستقیماً و یا از طریق زبانهای عربی یا یونانی یا ترکی و غیره به زبانهای فرنگی راه یافته و تا به امروز باقی مانده‌اند. چنانکه واژه «لاجورد» در ۱۰۸۰ م/ ۴۵۹ خ به فرانسوی راه یافته و به صورت «آزور» در آمده است. شماره این گونه واژه‌ها و مشتقاتی که از آنها ساخته شده در زبان فرانسوی دست کم به ۱۴۰ مورد می‌رسد^۴ و شماره آنها در زبان انگلیسی لابد چندان است که موضوع کتابی مستقل شده است هر چند که مورد عنایت و اعتنای اساتید و زبان‌شناسان قرار نگرفته است^۵.

ورود این واژه‌ها به زبانهای اروپایی البته طبعاً همراه و کمابیش همزمان با ورود کالاها و فراورده‌هایی که از ایران و مشرق زمین به فرنگ حمل می‌شد، انجام گرفته است. اما این واژه‌ها - و کالاها - در آن روزگاران در زبانهای دیگر هم معادلهایی داشته‌اند. و این که این معادلهاداخلیل در آن زبانها نشده‌اند و اسامی فارسی آن فراورده‌ها به آن زبانها راه یافته نشانه گستردگی دامنه زبان فارسی در آن زمان در مقام یکی از ابزارهای عمده انتقال تمدنهاست.

● دلیل دوم وجود لغت‌نامه‌های دو زبانه و چند زبانه بسیاری است که از آن زمانها به جای مانده‌اند و در آنها فارسی یکی از زبانهاست. قدیمی‌ترین لغت‌نامه‌ای که تا به امروز می‌شناسیم يك لغت‌نامه فارسی - لاتین - رومی (= ایتالیایی) است که به فرانچسکو تهرارکو (= تهرارک) شاعر نامدار ایتالیایی تعلق داشته و او آن را به کتابخانه شهر ونیز اهدا کرده است. این کتاب که در ۱۳۰۳ م/ ۶۸۲ خ نوشته شده در ۱۸۲۸م در پاریس تصحیح و چاپ شده است.^۶ بد نیست یادآوری شود که پترارک ۱۵ سال و به قولی ۲۰ سال پیش از وفات خواجه حافظ در گذشته است.^۷ پس از آن به يك لغت‌نامه سه زبانه دیگر می‌رسیم که کودکس کومانیکوس نام دارد و در ۱۳۲۴ یا ۱۳۲۵ م/ ۷۰۳ یا ۷۰۴ نوشته شده و به سه زبان فارسی - کومانی و لاتین است. این کتاب در اواخر قرن گذشته به همت گراکونون (geza) (KUUN) چاپ شده است. کومان یا کومن یا قومن (Co/umans) قومی ترک بود که در فاصله قرن‌های پنجم تا هشتم هجری دشتهای جنوبی روسیه را در فاصله کوههای اورال تا رود دانوب در تصرف داشت و نویسندگان شرقی آن را به نام قبچاق می‌شناسند. این قوم که

۴ گیتی دیهیم، «واژه‌های دخیل فارسی در زبان فرانسوی» (به زبان فرانسوی)، لقمان، ۵، ۱ (زمستان ۱۳۶۷)، ص ۳۹ تا ۵۸.

۵ محمد علی سجادیه، واژه‌های ایرانی در زبان انگلیسی، تهران، بنیاد نیشابور، ۱۳۶۴، ص ۲۲۴.

۶ عبدالحمید ابوالحمد و ناصر پاکدامن، کتابشناسی تمدن ایرانی در زبان فرانسه، (به زبان فرانسوی)، تهران، دانشگاه تهران، ج ۲، ص ۳۰ (شماره ۲۸۳).

7. Ch.-H. De Fouchécour, «Aux portes de l'Arch de noé», in luqmān, v, 1, p. 11.

گفتنی است که تهرارک از ۱۳۰۴ تا ۱۳۷۴ م/ ۶۸۳ تا ۷۵۳ خ زندگی کرده است و چون حافظ در ۶۷۸ خ (۷۹۲ ق) در گذشته پس همان ۱۵ سال فاصله درست است.

دیرگاهی با فرمانروایان روسی در نبرد بود، سرانجام زیر فشار سپاهیان چنگیز پراکنده و نابود شد.^۸

۸) دربارهٔ این لغتنامه مطالعات بسیار صورت گرفته و آخرین آنها عبارت است از:

1) Drimba, v. «Sur la datation de la première partie du Codex Cumanicus», in *Orient*, 27-28 (1981), pp. 388 ss.

دربارهٔ تعیین تاریخ بخش اول لغتنامه.

2) ligeti, I. «Prolegomena to the Codex Cumanicus», in *Acta Or. Acad. Sc. Hung.*, 35 (1981), pp. 1-54.

در تاریخچهٔ مطالعات مرتبط با این لغتنامه و مسائل زبانشناسی و نحوهٔ نگارش واژه‌های فارسی در آن (۹) در درجهٔ اول کتابشناسیهای منظور است که استادان محسن صبا، عبدالحمید ابوالحمد، ناصر پاکدامن و یحیی ماهیار نوابی به زبانهای اروپایی فراهم آورده و منتشر کرده‌اند.

۱۰) کریم مجتهدی، «گنجینهٔ لغت از قرن هفدهم، آینده، سال یازدهم، شماره ۴ و ۵، تیر و مرداد ۱۳۶۴، ص ۲۶۶ تا ۲۷۹.

در سال ۱۹۸۵ کتابی به نام *خاطرات ایران صفوی* و دیگر سرزمینهای مشرق زمین در بروکسل چاپ شد که در آن میشل باستین سن مطالعهٔ دقیقی دربارهٔ این کتاب انجام داده است.

(نگاه کنید به مجلهٔ چکیده‌های ایران‌شناسی/ *Abstracta Iranica*، شماره ۹ سال ۱۹۸۶، شماره ردیف ۳۸۶).

11. *Elementa linguae persicae item, anonymus Persa, de siglis Arabum et Persarum astronomicis, latiné et persicé, londini, 1649.*

12. *Proverbiorum et sententiarum persicarum*

centuria, collecta et versione notisque adornata, Jean Maire.

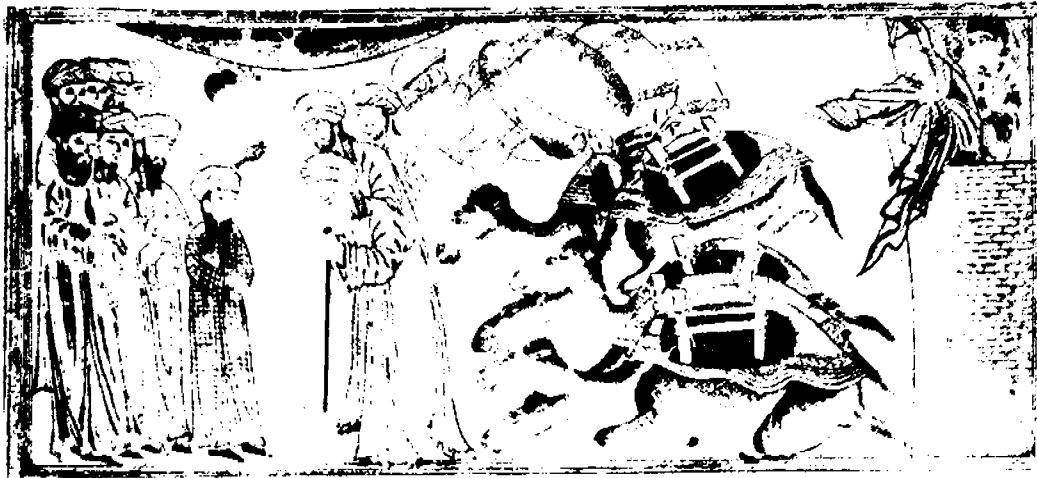
13. *Grammatica linguae persicae, 1661.*

این نهضت لغت‌نامه‌نویسی که حکایت از اهمیت، لزوم و گستردگی زبان فارسی دارد، با وقفه‌های غالباً کوتاه مدت همچنان ادامه داشت تا در قرن یازدهم هجری به اوج رسید و چون فهرست نسبتاً جامع نام لغت‌نامه‌های آن زمان به بعد در کتاب شناسیهای موجود آمده است^۹ تکرار نامشان ضرورت ندارد. همین قدر اشاره کنیم که یکی از آنها که گنجینهٔ زبان فارسی نام دارد و به چهار زبان فارسی، فرانسوی، لاتینی و ایتالیایی در ۱۶۸۴ م / ۱۰۶۳ خ در آمستردام چاپ شده، موضوع مقالهٔ محققانه‌ای قرار گرفته که دکتر کریم مجتهدی در مجلهٔ آینده چاپ کرده است.^{۱۰}

● دلیل سوم، وجود کتابهای بی‌شمار در زمینه‌های دستور زبان فارسی، واژگان فارسی و حتی ضرب‌المثل‌های فارسی است که فرنگیان از دیر باز تدوین و منتشر کرده‌اند. مثلاً جو [جان!] گریوز / Joe Greaves انگلیسی که در ۱۶۵۲ م / ۱۰۳۱ خ در گذشته علاوه بر یک لغت‌نامهٔ فارسی حاوی شش هزار کلمهٔ مصطلح، یک دستور زبان فارسی (به زبان لاتین) نوشته است.^{۱۱} کمی پس از آن ل. وینوس وارنر / Levinus Warner که در لیدن تحصیل کرده و فارسی آموخته بود، کتاب *مثل‌های زبان فارسی*^{۱۲} را در ۱۶۵۴ چاپ کرد. غالب مثل‌های این کتاب از گلستان گرفته شده‌اند. ترجمهٔ لاتین گلستان، چنانکه خواهد آمد، سه سال پیش از آن منتشر شده بود. کمی پس از آن کشیشی به نام ایگناس دو ززو / Ignace de Jésus که در ۱۶۴۰ م / ۱۰۱۹ خ به ایران آمده بود کتاب *دستور زبان فارسی*^{۱۳} را نوشت و در ۱۶۶۱ م / ۱۰۴۰ خ در رم چاپ کرد. ایگناس که مأموریت تبلیغ داشت، همراه کشیش دیگری به نام لویی دو دیو / Louis de Dieu به ایران آمده بود که او هم یک کتاب دستور فارسی به نام *عنصرهای زبان فارسی* تدوین کرد و دو فصل اول کتاب تکوین را که *ژاک طاووس* قبلاً به فارسی ترجمه کرده بود، به عنوان متن کمکی و قابل مطالعه بر آن افزود و هر سه را یکجا چاپ کرد در ربع دوم قرن یازدهم هم کشیش ای. مه شزو / Aime Chezaud به ایران آمد و در اصفهان اقامت گزید. او که در سال ۱۶۵۴ م / ۱۰۳۳ خ دیگر کاملاً به زبانهای شرقی آشنا شده بود، علاوه بر لغت‌نامهٔ فارسی چند جزوهٔ خودآموز مذهبی نوشت و به صدراعظم ایران تقدیم کرد.



● دلیل چهارم گسترش دامنهٔ نهضت ترجمه از زبان فارسی به زبانهای اروپایی است که البته از دیرباز با ترجمهٔ آثار علمی و فلسفی به زبان لاتین آغاز شده بود ولی در قرون جدید با ترجمهٔ آثار تاریخی و ادبی فارسی اوج گرفت. مثلاً در اواخر قرن دهم هجری یک ایتالیایی (و به قول ایتالیایی‌ها: پرتغالی) به نام تیگزیرا / Teixeira که اهل ماجرا و سیر و سفر بود، به جزیرهٔ هرمز رسید و مدتی در آنجا سر کرد. او زبان فارسی را آموخته بوده، نسخه‌ای



از روضة‌الصفای میر خوند را در اختیار داشته و نام شاهان ایران را از آغاز تا شاه‌عباس از آن استخراج کرده بوده است. او همچنین کتاب نفیس تذکره‌هرمز نوشته تورانشاه هرمزی را که هیچ نسخه‌ای از آن به دست ما نرسیده است، در اختیار داشته و آن را خلاصه کرده است. تیگزیرا در ۱۶۰۵ م از هرمز به بصره و از آنجا به اروپا رفت و کتابهای خود را منتشر کرد. پس از آن ژیلبر گلمن / Gilbert Gaultmyn از نجبای دربار فرانسه در ۱۶۴۱ م / ۱۰۲۰ خ ترجمه فرانسوی نزهة القلوب حمدالله مستوفی را تقدیم ریشلیو کرد. ترجمه فرانسوی انوار سهیلی ملاحسین واعظ کاشانی، البته به صورت خلاصه و ناقص در ۱۶۴۴ م / ۱۰۲۳ خ در فرانسه چاپ شد.^{۱۴} در ۱۶۵۱ م / ۱۰۳۰ خ ترجمه لاتین گلستان توسط ژنیتوس / Genitus منتشر شد. ژنیتوس در مدرسه زبانهای شرقی لیدن زبانهای ترکی، عربی و فارسی را نیک فرا گرفته بود. توماس هاید / Thomas Hyde انگلیسی هم همپای گریوز، که بوستان سعدی و بهارستان جامی را به لاتین ترجمه کرد از نخستین خاورشناسان انگلیس به شمار است. و بالاخره کشیش آنژ دوسن ژوزف / Ange de St. Joseph در ۴ نوامبر ۱۶۶۴ به اصفهان رسید و نزد کشیش لازار / Lazare اسپانیایی زبان فارسی آموخت. او علاوه بر یک لغت نامه چهار زبان فارسی - فرانسوی - ایتالیایی - لاتین، که قبلاً به آن اشاره شد، یک کتاب دارویی فارسی به نام تفسیر مرکبات قرابادین پاریس^{۱۵} را به لاتین ترجمه کرد که در ۱۶۸۱ م / ۱۰۶۰ خ در پاریس چاپ شد.

نکته‌ای که ذکرش در اینجا ضرورت دارد این است که در این دوره کار ترجمه از زبانهای فرنگی به فارسی اولاً تقریباً وجود نداشته است و ثانیاً آنچه هم انجام گرفته، چنانکه دیدیم، به دست خود فرنگیان بوده است و شاید نخستین ترجمه [از لاتین] به زبان فارسی ترجمه انجیل باشد که در اواخر قرن سیزدهم، کمی پس از سال ۱۲۸۲ م / ۶۶۱ خ (که سال وفات آباقاخان فرزند هلاکوخان است) انجام گرفته و یک نسخه از آن که تاریخ ۱۳۱۴ م / ۶۹۳ خ را دارد، هنوز موجود است.^{۱۶}

● دلیل پنجم، به کار رفتن زبان فارسی به عنوان زبان رسمی (دیپلماتیک) و زبان تجاری در بخش عمده دنیای آن روزگار است. در حکومت ۴۵ ساله شاه‌عباس ارمنیان (و ندرتاً یهودیان) ایرانی به اروپا سفر کرده و در شهرهای لی‌وورن، ونیز، آمستردام و غیره تأسیسات بازرگانی ایجاد کرده بودند. بعدها بازرگانان مسلمان هم اقدام به این کار کردند و تا اواخر قرن هجدهم کاروانهای ایرانی همچنان تا اقصی نقاط اروپا می‌رفتند. گذشته از این سفرهای تقریباً همه کشورهای اروپایی و غالب کشورهای آسیا به دربار شاه‌عباس - که در

14. Livre des lumieres ou la conduite des rois, composé par le sage Pilpay indien, traduit en français par David Sahib d'Ispahan, Paris, 1644

در مورد علت انتخاب داود صاحب به عنوان مترجم نگاه کنید به: جواد حدیدی، «سعدی و برخی از داستان‌سرایان فرانسوی» (به زبان فرانسوی) در لقمان، سال ۴، شماره ۲ (تابستان ۱۳۱۷)، ص ۳۶.

15. Pharmacopoea Persica ex idioma persico in latinum conversa, Paris 1681.

۱۶) لرد کوزن، ایران و قضیه ایران، ترجمه غ. وحید مازندرانی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲، ۱۳۶۲، ص ۶۴۱.



۱۶۲۹ م/ ۱۰۰۸ خ در ۶۳ سالگی درگذشت - آمده بودند و او هم سفیرانی به غالب کشورهای اروپا فرستاد و طبعاً این سفرا یا مترجمانشان به زبان محل مأموریت آشنا بودند. مثلاً وقتی که شاه عباس در ۱۵۹۹ م/ ۹۷۸ خ آنتونی شرلی را مأمور سفارت دربارهای فرنگ کرد پنج مترجم با هیئت او همراه نمود. و این نشان می‌دهد که بر خلاف آنچه دویست و چند سال بعد در زمان فتحعلیشاه روی داد و در همه ایران کسی یافت نمی‌شد که «فرنگی خوان»^{۱۷} باشد و برای خواندن نامه نابلئون به بغداد می‌رفتند،^{۱۸} در زمان شاه عباس چندان مترجم، و به زبانهای گوناگون، وجود داشته است که او پنج نفرشان را با هم همراه يك هیئت می‌کرد. در این ایام زبان فارسی یکی از زبانهای رسمی غالب دربارهای اروپا به شمار می‌رفت و اقتباس از آداب و رسوم ایرانی اسباب تشخیص شمرده می‌شد چنانکه وقتی که دولابوله‌لوگو/ De la Boullaye le Gouz از طرف دولت فرانسه مأمور دربار ایران شد لباس ایرانی پوشید و به دیدن لویی ۱۴ رفت. دولابوله که همراه دوتن دیگر در ۱۳ نوامبر ۱۶۶۵ به اصفهان رسید، در اواسط قرن هفدهم با نام جعلی ابراهیم بی (بیگ) سراسر مشرق زمین را در نور دیده بود و زبان فارسی را نیک می‌دانست. همچنین يك اسقف ارمنی به نام مَتیو آوانیک/ Mathieu de Avanic در سال ۱۶۶۸ م/ ۱۰۴۷ خ برای کسب قدسیست به رم رفت و پس از بازگشت به اصفهان در سال ۱۶۷۳ م. دو کشیش دومینیکن را با نامه‌هایی برای پاپ و پادشاه فرانسه به اروپا فرستاد. این نامه‌ها به زبان فارسی نوشته شده بود، و این امر نشان می‌دهد که فارسی در آن هنگام دست کم در دربارهای فرانسه و واتیکان رایج و مفهوم بوده است.

سالها پیش از این واقعه یعنی در ۲۱ دسامبر ۱۶۲۱، نمایندگان نظامی انگلیس و فرماندهان ایرانی در عرشه کشتی جانس وال/ Jonas Whal شورایی تشکیل دادند و شرایط همکاری علیه نیروهای پرتغالی را تعیین کردند. مذاکرات اصلی و نهایی در این زمینه در ۸ ژانویه ۱۶۲۲ به ریاست اللهوردیکان در مینا انجام گرفت. این مذاکرات به هر زبانی که صورت گرفته باشد این نکته مسلم است که اللهوردیکان انگلیسی نمی‌دانسته و طبعاً انگلیسی حرف نمی‌زده است.

نکته دیگر اینکه بازرگانان و مخصوصاً کشیشان فرنگی، به مصداق «کدخدا را ببین و ده را بچاپ!» بهترین راه‌رخنه در میان مردم و تضمین حضور در ایران را نفوذ در دربار می‌دانستند و تنها وسیله رسیدن به این هدف دانستن زبان فارسی بود، چنانکه کشیش سیمون مورالس/ Simon Morales که به فرمان فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا و به انتخاب کنت سانتاکروز نایب السلطنه هندوستان، به عنوان سفیر نزد سلطان محمد خدابنده فرستاده شد، زبان فارسی را عمیقاً می‌دانست و به سهولت حرف می‌زد. به همین سبب شاه او را مأمور کرد که به فرزندش، حمزه میرزا، حساب و نجوم درس بدهد. کشیش رافائل دومنس هم که کتاب غرض آلودی نوشته و در ۱۶۶۰ م تقدیم گلبر، صدراعظم فرانسه کرده است،^{۱۹} ریاضیات را خوب می‌دانست، فارسی را خوب حرف می‌زد و مترجم شاه در ارتباط با فرستادگان فرانسوی بود... او مهماندار مسافران فرانسوی از جمله پتیس دولاکروا/ Petis de la Croix بود و به او فارسی آموخت. او که در اوت ۱۶۱۳ زاده شده و در اصل ژاک دو تترتر/ Jacques Dutertre نام داشت، و ۴۰ سال مدیر کلیسای کپوسنها در اصفهان بود و سرانجام در اول آوریل ۱۶۹۶ در اصفهان درگذشت. ژان شاردن هم در مقدمه سفرنامه‌اش نوشته است که برای آنکه ایران را بهتر بشناسد و گزارش دقیقی از وقایع آن به

۱۷) برای آگاهی بیشتر از معنای این کلمه و دیگر ترکیبات «فرنگی» در زبان فارسی نگاه کنید به:

N. Takmil-Homayun et A. Rouhbakhshan, «Farang et farangi en Iran», in *luqmān*, III, 2, (été 1987 pp. 55-78).

18. Djavad HADIDI, «la presse de de langue francise en Iran», in *luqmān*, V, 2 (été 1989), p. 9.

۱۹) نگاه کنید به یادداشت شماره ۲.



دست بدهد، در سفر دوم خود به ایران در فاصله سالهای ۱۶۷۱ تا ۱۶۷۷ تمام هم خود را صرف فراگرفتن زبان فارسی و آداب و رسوم مردم کرد و ... «فارسی را چنان آموخت که آن را به خوبی انگلیسی و تقریباً به همان آسانی فرانسوی حرف می‌زد». و بالاخره اینک پی تیرو دولاواله، سفیر و جهانگرد معروف ایتالیایی، پس از مرگ همسر آسوری خود در بندرعباس، جنازه او را با خود به رم برد و مراسم تدفین او را به چهار زبان آسوری، عبری، فارسی و ترکی (چهار زبان مشرق زمین) انجام داد و همچنین نوشته سنگ گور او را به این چهار زبان تنظیم کرد... بحث از اوریاییان و مخصوصاً فرانسویانی که به دلایل گوناگون از جمله فرار از سختگیرهای مذهبی به ایران آمدند و در این سرزمین سکنتی گرفتند و حتی به عنوان استادان ساعت‌سازی، نقاشی، زرگری و غیره به دربار راه یافتند، خود حدیث مفصلی است که بحث از آن در این مقوله و مقاله نمی‌گنجد.

آشنایی نارسا و نادرست

فرنگیانی که به ایران می‌آمدند و یا در کشورهای خود فارسی می‌آموختند، معمولاً نمی‌توانستند به ژرفای زبان برسند و کسانی همچون رافائل دومنس که چهل سال در ایران گذراند و سرانجام فارسی درس می‌داد یا ژان شاردن که به حق مدعی بود که «فارسی را به خوبی انگلیسی و تقریباً به همان آسانی فرانسوی حرف می‌زنم» (شفر، ۸۱) و یا ته‌ونو/ Thevenot که در ۱۶۶۷ م/ ۱۰۴۶ خ در میانه درگذشت و به دلیل آشنایی دقیق به ترکی و فارسی اسامی بیگانه را در سفرنامه^{۲۰} خود به درستی ضبط کرده است، نادر و انگشت‌شمارند. به همین دلیل هم نارسایی و نادرستی کارهایشان از همان زمان مورد توجه قرار گرفته است و این نکته را می‌توان نخستین گامها در راه ایران شناسی علمی دانست. مثلاً کتابی که تیگنیرا بر پایه تلفیق *روضه الصفا* و تذکره هرمز تألیف کرده بر از اشتباه در ضبط لاتینی اسامی است و حتی به نوشته شفر (ص ۶۱ و ۶۲) اسامی شرقی را «به وحشیانه‌ترین شکل ضبط کرده است».

در زمان شاه عباس یک انگلیسی به نام سرتوماس هربرت/ Sir Thomas Herbert همراه سردورمر کاتن/ Sir Dormer Cotton و نقدعلی بیگ ایلچی به ایران آمد و پس از بازگشت به کشور خود سفرنامه‌ای نوشت که در آن اسمهایی که به خط لاتین ضبط کرده چنان تغییر شکل یافته‌اند که بازشناسی آنها تقریباً ناممکن است (شفر، ۲۵). پطروس بدیک/ Bedros Bedik، ارمنی اهل آناتولی هم که در اوایل قرن هفدهم همراه اسقف ماتئو اوآنیک به ایران آمد، در بازگشت به رم کتابی به نام *چهل ستون* [خوانده شود: چهل ستون، برگرفته از نام کاخ معروف صفوی در اصفهان] در ۱۶۷۸ چاپ کرد که در آن اسامی و کلمات فارسی به صورتهای بسیار نادرست ضبط شده است. حتی سفرنامه تاورنیه هم با آنکه از حیث محتوا بسیار ارزشمند و حاوی اطلاعات سودمند است اما از جهت ضبط اسامی اصلاً قابل اعتماد نیست.

این اشتباهات و نارساییها طبیعاً از چشم افراد آگاه و زبان‌دان مخفی نماندند. مثلاً آنژروسن ژوزف که پیشتر از او نام برده شد، در همان قرن هفدهم ترجمه فارسی عهد جدید اثر والتون/ Walton را مورد انتقاد قرار داده است و خود او، به سبب اشتباهاتی که در لغتنامه چهار زبانه‌اش به ویژه در مورد ضبط فارسی واژه‌های فرانسوی و لاتین مرتکب شده، هدف انتقاد شدید توماس هاید قرار گرفته است. در این کتاب ضبط کلمات غالباً نادرست است و برای آنها معانی اشتباه ارائه شده است.



۲۰) این کتاب توسط محسن صبا به فارسی برگردانده و منتشر شده است.



توجه به این نارساییها و اشتباهات و کوشش برای اصلاح و تصحیح آنها، چنانکه گفته شد، نخستین گامهای ایران‌شناسی علمی را تشکیل می‌دهند. گمان می‌رود که نخستین کسانی که متوجه این نکات شدند جان گریوز و توماس هاید انگلیسی و پتیس دولا کروآی فرانسوی باشند. در واقع جان گریوز اولین ایران‌شناس انگلیسی است. او در ۱۶۳۶ متولد شد. زبان و ادبیات فارسی را از ولاک/Wellock یاد گرفت و رساله پایان‌نامه دکترای خود را در کالج اکسفورد به فارسی تدوین کرد و چنانکه دیدیم چند کتاب فارسی را به لاتین در آورد.

پتیس دولا کروآ را هم می‌توان به وجهی نخستین ایران‌شناس فرانسوی دانست زیرا که در جلد دوم سفرنامه‌ته‌ونوکه در ۱۶۷۴ چاپ شده‌نامه‌ای از او دیده می‌شود که حاوی نکاتی در اصول خاورشناسی است. او همچنین روش شاردن را در ضبط اسامی ایرانی تصحیح کرده و ریشه واژه‌های صوفی/Sofi و سارازن/Sarrazin را به دست داده است. پتیس دولا کروآ که عربی، ترکی و فارسی می‌دانست و چند سال در اصفهان برای آموختن زبان فارسی و روش و آیین‌نشینان دریاری گذراند، چند کتاب فارسی را به فرانسوی ترجمه کرده و یک کتاب به زبان فارسی نوشته که تاریخ لویی چهاردهم بر مبنای مدارک نام دارد (شفر، ۸۸).

● دلیل ششم ایجاد مدارس السنه شرقی در کشورهای اروپاست که می‌توان مدرسه پاپ اورین هشتم در رم را که در اوایل قرن هفدهم تأسیس شده بود، نخستین آنها دانست. بطرس بدیک ارمنی سابق‌الذکر در این مدرسه تحصیل کرده بود.

تدریس زبان و ادبیات شرقی و از جمله زبان فارسی با آنکه در انگلستان سابقه دراز دارد و دیدیم که جان گریوز در کالج اکسفورد تر خود را به فارسی نوشت. اما به طور رسمی این امر پس از سال ۱۷۶۴ م/۱۱۴۳ خ در دانشگاه اکسفورد آغاز گردید.^{۲۱} حال آنکه تأسیس مدارس السنه شرقی در فرانسه سابقه نسبتاً بیشتری دارد. در واقع تصمیم به تأسیس این مدارس در ۱۶۶۹ م/۱۰۴۸ خ گرفته شد و مدرسه «کودکان زبان» (Enfants de langues) از روی نمونه مدرسه مشابهی که در ونیز وجود داشت، برای تدریس زبانهای عربی، ترکی و فارسی تأسیس شد که کمی بعد مدرسه «جوانان زبان» (Jeunes de langues) نام گرفت^{۲۲} و پس از انقلاب فرانسه در ۱۷۹۵ نام «مدرسه السنه شرقی» روی آن گذاشته شد که امروز به نام «مدرسه ملی» معروف است.^{۲۳}

در قرن هجدهم و مخصوصاً در قرن نوزدهم ایران‌شناسی و آموزش زبان فارسی در اروپا وارد مرحله تازه‌ای شد و به صورت جدی در آمد. از طرفی مدارس تازه‌ای برای تدریس زبانهای شرقی (منجمله فارسی) ایجاد گردید و از طرف دیگر رفت و آمد میان اروپا و ایران، و بالعکس توسعه یافت. چنانکه در آلمان تدریس زبان و ادبیات فارسی از اوایل قرن نوزدهم به همت فرانتس بوپ/Franz Bopp آغاز شد.^{۲۴} و در همان حدود، دانمارک هم به همت راسموس راسک/Rasmus Rask به ایران‌شناسی روی آورد و در این راه چندان پیش رفت که یک قرن بعد شخصیتی چون آرتور کریستنسن را پدید آورد، و او با تأسیس «انستیتوی ایران‌شناسی دانمارک» دامنه تازه‌ای به مطالعات ایران‌شناسی داد.^{۲۵}

تحقیق در زبان و ادبیات فارسی در کشور روسیه هم در اوایل قرن گذشته آغاز شده است که آ. بلودیرف و ک. کوسوویچ از پیشگامان آن بوده‌اند.^{۲۶} و از آنجا که درباره ایران‌شناسی در قرون معاصر مطالعات بسیار توسط پژوهندگان ایرانی و فرنگی انجام گرفته

۲۱) محسن صبا، «تاریخچه ایران‌شناسی در انگلستان و آمریکای شمالی»، فرهنگ ایران زمین [تهران]، ج ۱۲، ص ۲۱۸ تا ۲۴۲.

22. Francis RICHARD, «Aux origines de la connaissance de la langue persane en France», in *Iuqman*, III, 1 (hiver 87), pp. 23-42.

۲۳) محمد کُرد علی، «مدرسه السنه شرقی پاریس»، تعلیم و تربیت، سال پنجم، ص ۳۶۹ تا ۳۷۳ و ۴۸۰ تا ۴۸۲.

۲۴) داود منشی‌زاده، «شرق‌شناسان و شرقشناسی در آلمان»، یادگار، ج ۵، ش ۸ و ۹، ص ۷۳ تا ۸۱.

۲۵) مهدی غروی، «مطالعات ایران‌شناسی در دانمارک»، راهنمای کتاب، ج ۲، ص ۷۴۴ تا ۷۴۹.

۲۶) میشل دیاکونوف، «تحقیق در زبان فارسی»، سخن (ترجمه جلال آل احمد)، ج ۲، ص ۵۹۹ تا ۶۰۴. آ. ن. بولدیرف، «کرسی زبان‌شناسی در دانشکده خاورشناسی لنینگراد»، پیام نوین، ج ۷، ش ۵، ص ۴۶ تا ۵۲.



و انتشار یافته است به تفصیل فعالیتهای آنها پرداخته نمی‌شود.^{۲۷}
ژاینها هم با آنکه خیلی دیر به ایران‌شناسی پرداخته‌اند اما امروزه چندان از غافله عقب نیستند و علاوه بر مطالعاتی در زمینه زبان فارسی کتابهایی هم درباره اسلام و فلسفه ایرانی منتشر کرده‌اند.^{۲۸}

در عین حال که ایران‌شناسی از جهات مختلف پیشرفت کرده و مدتهاست که زبان فارسی به صورت یکی از ابزارهای کار در این زمینه در آمده است، اما اشتباه در ضبط اسامی و ترجمه هنوز وجود دارد و حتی در ترجمه‌هایی که از فارسی به زبانهای فرنگی شده، راه یافته است که برشمردن همه آنها از حوصله این مقال بیرون است و برای نمونه تنها به یک مورد اشاره می‌شود.

هانری ماسه خاورشناس فرزانه و پرمایه فرانسوی که کتابهایی برای تدوین فرهنگ ایرانی و شناساندن آن نوشته است، کتابی دارد به نام سعدی شاعر که اخیراً به همت استاد غلامحسین یوسفی به فارسی در آمده است.^{۲۹} شیخ سعدی یک رباعی دارد به این صورت که:

یک روز به اتفاق صحرا، من و تو از شهر برون رویم تنها، من و تو
دانی که من و تو کی به هم خوش باشیم؟ آن وقت که کس نباشد الا من و تو
(کلیات، ص ۶۷۹)

ماسه در ترجمه این رباعی کلمه صحرا را که در زبان ما به معنای دشت و دمن است desert گرفته است که به معنای بیابان است.^{۳۰} این نکته و موارد مشابه آن لزوم توجه فارسی زبانان را به ایجاد مؤسسات مناسب برای آموزش زبان فارسی و نظارت لازم بر چگونگی انتشار زبان فارسی در خارج از مرزها ثابت می‌کند و امید می‌رود اقدامات مناسبی در این زمینه به عمل آید.

(۲۷) علاوه بر آنچه تاکنون گفته شد، نیز نگاه کنید به: ایرج افشار، راهنمای تحقیقات ایرانی، تهران، مرکز بررسی و معرفی فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۹، ۵۰۰ ص.

(۲۸) برای آگاهی اجمالی از فعالیتهای ژاینها در امر اسلام‌شناسی و ایران‌شناسی نگاه کنید به نشر دانش، سال نهم، شماره سوم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۷، ص ۶۹ و ۷۰.

(۲۹) هانری ماسه، تحقیق درباره سعدی، ترجمه دکتر غلامحسین یوسفی و محمد حسن مهدوی اردبیلی، تهران، توس، ۱۳۶۴ [پخش ۱۳۶۴]، ۴۴۲ ص.

30. Djafar AGHAYANI
TCHAVOSHI «Etude/ critique de
l'Essai sur le poète Saade de
Henri Massé», in luqmān, IV, 2
(été 1988), pp. 75 - 76.

